

در اسلام بهترین
راه رفع مشکلات
دروغ گفتن
است

بیداری

ماهنامه‌ی شماره‌ی ۱۱۲ کانون خردمداری ایرانیان
سال بیستم، بهمن ۲۵۷۸ ایرانی - ۱۳۹۸ عربی

دین مبین ما
کی از خون
جوانان ایران
سیراب می‌شود

اگر هشتاد میلیون نفر هم پشت جنازه یک جنایتکار راه بیفتند تغییری در معنای جنایت نمی‌دهد.

روز مرگ استالین هم میلیون ها نفر به خیابان ها آمدند و زاری کردند،
سدها نفر خودکشی کردند و زیر دست و پا تلف شدند. زیادی جمعیت
هیچ معنایی ندارد.

اکثریت همیشه یک سوء تفاهم است

بزرگمهر نیک اندیش

اسماعیل وفا یغمایی

ما سربازان جان برکف فرهنگ ایران هستیم

ما به عنوان پژوهشگران و کوشندگان تاریخ و فرهنگ ایران تا
موقعی که برایمان اثبات نشده است، هیچ پیامبری، هیچ امامی و
هیچ پروردگاری را به رسمیت نمی‌شناسیم. متأسفانه اکثریت
مسلمانان گرامی که بسیار هم مظلوم و ستم‌دیده هستند جرات
اندیشیدن ندارند. برای نمونه از میان سربازان جان برکف
فرهنگ ایران، خود من برای این جدال سالها مبارزه کرده‌ام،
زمانی برای داشتن مذهب و زمانی برای رها شدن و دوری از
مذهب این دو جدال را من از ۲۰ سالگی آغاز کردم، زندان رفتم،
شلاق خوردم (همان زمان ها که وارد گروه مجاهدین شدم)
مسلح بودم، آواره بودم، در خطر بودم، مانده در رویه ۴

پیش درآمد مقاله دکتر محمد علی مهر آسا

در ماهنامه وزین «آزادی» که در تکراس منتشر می‌شود مقاله‌ای
از دکتر رضا نیازمند یکی از برجستگان علمی رژیم گذشته ایران
چاپ شده بود که ضروری بود به آن مقاله پاسخی داده شود.
ابتدا فشرده نوشته دکتر رضا نیازمند را درج می‌کنیم که
خوانندگان بیداری بدانند پاسخ دکتر مهر آسا به چه موضوعی
است. دکتر نیازمند می‌نویسد «اگرچه موفقیت شاه اسماعیل
صفوی به قبولاندن مذهب شیعه به ایرانیان تا حدی مربوط
به کشتارهای بی‌رحمانه او بود، ولی یک آمادگی فکری و قلبی هم
بین ایرانیان وجود داشته که موجب ماندگاری مذهب شیعه در
ایران شده است. بطوری که از زمان شاه اسماعیل تاکنون نه تنها
ایرانیان هرگز کوششی برای برگشت به سنی‌گری نکردند بلکه
باگذشت زمان در شیعه‌گری خود پایدارتر و

پیش درآمد مقاله دکتر محمدعلی مهر آسا

متعصب‌تر و قشری‌تر شده‌اند». دکتر نیازمند در بخش دیگری از علاقه شدید مردم ایران به محمدابن عبدالله و علی ابن ابیطالب می‌نویسد «بین خلفای اولیه فقط علی بود که به ایرانیان محبت کرد و ایرانیان هم محبت ایشان را در دل نگه داشته‌اند و علی و فرزندان او زبان فارسی را می‌دانستند!» دکتر رضا نیازمند مرد برجسته و دانشمند ایرانی در مقاله‌اش ادامه می‌دهد «ایرانیان پس از شکست از اعراب هرگز قیامی نکردند تا مذهب قبلی خود زرتشتی را جایگزین اسلام کنند، بجای آن ایرانیان در پی آن بودند که مشکلات خود را در داخل چهارچوب اسلام حل کنند، پس از اینکه شاه اسماعیل مذهب ایرانیان را شیعه اعلام کرد ایرانیان مشکل خود را حل شده دیدند...» با دیدن مقاله دکتر نیازمند دکتر مهر آسا پاسخی به ایشان دادند که می‌خوانید.

دکتر محمدعلی مهر آسا

هجوم طاعون اسلام به ایران

تا آنجا که به یاد می‌آورم دکتر رضا نیازمند چند سال پیش در گذشته است. این مقاله حتماً به انتخاب سردبیر و یا علاقمند دیگری در ماهنامه «آزادی» چاپ شده است. به‌رحال در اصل ماجرا فرقی نمی‌کند و نیاز به پاسخ دارد.

برخلاف نظر دکتر نیازمند ایرانیان نه به دین اسلام رغبتی داشتند و نه به شیعی‌گری محبتی. این دین دروغین و بی‌مانند و این مذهب ساختگی و ناروا را ضعف قوا و فقدان عزم و اراده نیروی نظامی ایران به این کشور و این مردم تحمیل کرد.

بی‌هیچ تردیدی اسلام به خاطر و جاهت‌ش مورد پذیرش ایران و ایرانیان نبود، بل با کمال بدبختی این دین سراپا مکر و حیل به ایرانیان تحمیل شد. دلیل بزرگ این ادعا این است. علیرغم این همه توحش عربی و گشتار ایرانیان به‌ویژه به دست علی و پسرانش که در سپاه عمر می‌رزمیدند - فزون بر دو سوم مردم همچنان زردشتی ماندند و با دادن جزیه یعنی پول ماهانه به خلفای راشدین و بعد به خلفای اموی خود را از دست دین سختگیر و وحشتناک اسلام رها کرده بودند. اما بدبختانه خلفای ظالم اعراب مرتب بر میزان جزیه دریافتی می‌افزودند و کار به جایی رسید که ملت درمانده ایران قادر به پرداخت چنان مبالغی نبود و در سرایش در یوزگی و گدایی بود و ایرانی توانمند و دارای مکتب، مزه فقر را چشید. به ناچار راه چاره را در نجات از

فقر در این دید که مسلمان شود و از دادن پول جزیه به خلفای احمق عرب خلاص گردد. البته حاکم وقت در ایران که عرب بود و از سوی خلیفه تعیین شده بود، این تقاضا را پذیرفت. اما وقتی خبر به خلفای دمشق که اموی بودند رسید اظهار عدم رضایت و ناخشنودی کردند که خیر پولشان بیشتر از دینشان به سود ما است! اما تصمیم مردم به سرانجام رسیده بود و مردم ایران تشهد را گفته بودند و مسلمان محسوب شده و جزیه بر آنها حرام بود. به این ترتیب هم میهنان آن زمان ما به دلیل ظلم بی‌حد و اندازه‌ی دین اسلام ناچار مسلمان شدند. اما نسلهای بعد دیگر مسلمان واقعی بودند و در این راه تعصب نیز نشان می‌دادند. شکی نیست آن زمان از تشیع خبری نبود و تمام مردم مسلمان سنی بودند و حتا علی و پسرانش نیز خود را شیعی معرفی نمی‌کردند. اما اندک اندک از بغض امویان و معاویه که آدمی سیاسی و نابه‌کار بود، عده‌ای از مسلمانان به سوی خاندان علی که با معاویه در جنگ بود متمایل شدند و دوستانان علی یا شیعیان علی نامیده شدند.

این گروه در زمان جعفر صادق (امام ششم) به طور علنی، شیعی معرفی شدند و جعفر هم خود را امام نامید و هم پنج نسل پیش از خود شامل علی، حسن، حسین، زین‌العابدین ملقب به سجاد و محمد باقر را امام خواند و به این ترتیب بدعت امامت که یک کفر مطلق در اسلام بود وارد دین اسلام شد.

این گروه و پیروانشان همیشه در خوف و رجا بودند و مذهب خود را در ظاهر پنهان می‌کردند تا دیگر مسلمانان که بعدها نام و لقب سنی گرفتند، در پی آزار و اذیتشان نباشند. زیرا همچنان که اشاره کردم شیعه یک بدعت بود برای سروری و نازش آن ده نفر که از حسن ابن علی شروع شده و به هادی ختم می‌شد. چون امام دوازدهمی وجود نداشت خودشان ساختند و گفتند از ۵ سالگی خود را مخفی کرده است که گشته نشود و به این ترتیب با آن ده نفر و علی و امام غایب، حقه دوازده امام سرگرفت. البته کسی در میان شیعیان نپرسید که چرا آن ده نفر قبلی خود را مخفی نکردند. حقه دیگری که سوار کردند بحث شهادت بود. شیعیان به دروغ همه امامانشان را شهید خطاب می‌کنند. در حالی که تنها حسین به قتل رسید و بقیه به مرض موت و اغلب از پُرخوری مُردند.

شیخ صفی‌الدین اردبیلی جد شاه اسماعیل و پسرش که پدر اسماعیل باشد نیز سنی بودند و شیخ صفی از اقطاب مذهب سنی بود و خانقاه تسنن و مریدان سنی داشت. اما پدر شاه اسماعیل که سنی بود نوکری از لبنان استخدام کرده بود که لله‌ی اسماعیل باشد و او را بزرگ کند این مرد از آن شیعیان متعصب و دو آتسه بود و مرتب از صفات شیعی‌گری و معایب تسنن را از

متنی حیرت انگیز در تلویزیون عراق - با دکلمه‌ی مهدی جاسم - از شاعر سوریه محمد الماغوط

۱۴۰۰ سال پیش مردم ما در صحراها می‌زیستند - در خیمه‌ها می‌آرامیدند و شب‌های تاریکشان را با سوزاندن روغن و چوب روشن می‌کردند - چیزی نمی‌دانستند جز گله چرانی و جنگ و به اسارت گرفتن اسیر جنگی - می‌گشتند، می‌جنگیدند و ازدواج می‌کردند. ۱۴۰۰ سال پیش برای ما داستان‌ها و شرح حالات و احادیث و متونی بجا گذاشتند - به ما گفتند این‌ها مقدسند - و حال بعد از ۱۴۰۰ سال از ما می‌خواهند که مانند آنان بیندیشیم - مانند آنها لباس برتن کنیم، مانند آنها زندگی کنیم - مانند آنها باهم بجنگیم - و همانطور ازدواج کنیم که آنان می‌کردند - پس از ۱۴۰۰ سال تزویر و ریا از ما می‌خواهند به همان چیزی باور داشته باشیم که به ما به ارث رسیده.

۱۴۰۰ سال است که در دعاها ایمان به یهود و نصارا نفرین کردیم - سر به آسمان آرزو کردیم مرگ و تار و مار شدنشان را - و سوس افسوس این ماییم که از دست دادیم تمام همبستگی مان را - دست به دعا شدیم که خراب شود سرزمین هایشان بر سرشان - و حال این ماییم که بی سرزمین ماندیم - دعا کردیم اسیر و آواره شوند زنان شان - و حال این زنان مسلمانند که اسیر و آواره شده‌اند.

۱۴۰۰ سال است که برای بارش باران دعا کردیم - اما باران همه جا بارید بجز در دیار مسلمین - ۱۴۰۰ سال زکات دادیم و هر سال تهیدستی و بدبختی در بلاد مسلمین بیشتر شد - آه ای ملت خفته، آنانی که نفرین شان کردید و مرگشان را خواستید به فضا رسیدند و روی سطح ماه خوابیدند - اتم را شکافتند و انقلاب دیجیتالی آفریدند - و تمام این زمان‌ها چیزی برای شماها اهمیت نداشت الا آلت تناسلی تان - و همچنان در حال تفحص و تفکرید که انسان چگونه و با کدام پا باید قدم در مستراح بگذارد - و چه چیزی وضو و غسل تان را باطل می‌کند - هنگامیکه علمای ما عمیقاً به جهاد نکاح رسیدند و به ازدواج با نزدیکان و از پستان زن به مرد بالغ شیر دادن و انجام آخرین رابطه جنسی با زن شوهر مرده - علمای ما کتاب‌ها نوشتند که روش صحیح برقراری رابطه جنسی با زن و جماع با حیوانات چگونه است.

آه ای ملت خفته، آیا به عقل خود این حق را نمی‌دهید که با آگاهی و دانش باز و روشن شود؟ - آیا به راستی بعد از ۱۴۰۰ سال، عقل و منطق ما باید اسیر و دربند باشد؟ ما وقتی که اسب را برای بارکشی و الاغ را برای مسابقه می‌خواهیم نه خیری و نه چیزی به دست خواهیم آورد.

بیداری - نوار ویدئوی دکلمه زیبای محمد جاسم در تلویزیون عراق در دفتر بیداری موجود است هرکس بخواهد به ایمیل شان می‌فرستیم.

دید خود در گوش اسماعیل می‌خواند. آنگونه که او را یک شیعی بسیار متعصب بار آورد. شیخ صفی‌الدین سنی ایل و تباری فراوان داشت و اسماعیل و نوکرش آنان را نیز شیعی کردند و چنان در وصف شیعیگری در گوششان خواندند که همه به آدمخوار تبدیل شدند. اینها را قزلباش می‌گفتند و اگر ارباب دستور می‌داد فرد سنی را زنده زنده می‌خوردند و شهرتشان آدمخواران شاه اسماعیل بود.

ایران در آن زمان ملوک‌الطوایفی بود و هر ایالت زیر حکم کسی بود که خود را شاه آن ناحیه می‌خواند به این علت ایران به خاطر ثروت و یا حماقت سران ایل‌ها که حاکم ایالات بودند مرتب از سوی ترکان عثمانی سنی از غرب و ازبکان سنی از شرق مورد تهاجم بود. اسماعیل صفوی و ایل و تبارش تنها راه چاره را در مقابل این هجوم‌ها در این دیدند که ملت ایران را شیعی کنند تا در برابر تهاجم این دو دشمن سنی مذهب پایداری کند. البته این کار توسط قزلباشان مسلح و آدمخوار انجام شد و قزلباشان در میان مردم می‌گشتند و دستور می‌دادند مردم سه خلیفه نخست را لعن و نفرین کنند و شیعی شوند. و اگر امتناع می‌کردند توسط همان آدمخواران تکه تکه می‌شدند؛ و به این ترتیب و طریق مردم ایران با زور شیعی شدند. به همان صورت که با زور گردن زیر بار اسلام خم کرده بودند.

ما همواره بیاد شما هستیم

درودی و دریغی، یادی و یادمانی برای جانب‌اختگان و کوشندگان دلاور خرافه زدایی و راه آگاهی پس از آمدن انقلاب خونریز اسلامی به ایران.

جانب‌اختگان به تیغ آدم‌کشان جمهوری اسلامی در خارج از کشور: دکتر کورش آریامنش، فریدون فرخزاد، فرود فولادوند، شایان کاویانی، منوچهر فرهنگی، دکتر مسعود انصاری. و در نقاب خاک رفتگان دلاور دکتر شجاع‌الدین شفا، دکتر عبدالرحمن امیرفیض، رضا فاضلی، دکتر مرتضا میرآفتابی، پرویز مینویی، خانک عشقی، سیاوش بشیری و مهندس نادر پیمایی. روان همه آنها شاد و نامشان تا ابد زنده‌باد.

امروز دیگر هیچ خیانتی بالاتر از مسلمانی برای یک ایرانی نیست این دین روسیاه در ایران شامل حال آزادی اندیشه و بیان نمی‌شود.

اسماعیل وفا یغمایی

ما سربازان جان برکف فرهنگ ایران هستیم

مانده از رویه ی نخست

سیانور در دهان داشتم، پس از آن ماجراها و کنده شدن از مدار جاذبه دین، رو به پژوهش و کار فرهنگی برای برگشت به هویت ایرانی خودم آوردم. و اینک پس از سالها تلاش تاکید می‌کنم یک ماه مبارزه‌ی فرهنگی درست، مساوی است با سی سال مبارزه چریکی و شاید بسیار مشکل تر است. برای مبارزه چریکی هرکسی می‌تواند یک اسلحه بدست بگیرد با نفرت از رژیم مورد نظرش به میدان برود، بجنگد و شجاعانه هم گشته شود. ولی بسیار کسانی که چریک‌های رزم آور بزرگی بودند وقتی به مبارزه فرهنگی وارد شدند در مبارزه فرهنگی زانو زدند و ترسیدند و رهایش کردند و گوشه گرفتند.

و امروز بسیاری از ما می‌پرسند دلایل عقلی شما در مبارزه با پیامبر و پرورگار و قرآن چیست؟ پاسخ ساده و آشنا به آنها این است که، بهترین دلیل برای اینکه تمام مقدسات از جمله الله را به محک بگیریم وجود جمهوری اسلامی و کارکرد عملی او ظرف ۴۰ سال گذشته است. به جمهوری اسلامی در این همه سال نگاه کنید تا وضع زن در اسلام روشن شود.

در زمان رژیم گذشته در سراسر ایران فقط ۶ هزار روسپی بود. امروز بنا به گفته خود رژیم فقط ۶۰ هزار زن و دختر ایرانی دور و بر حرم امام رضا صیغه رو هستند و تن فروشی می‌کنند.

اطراف حرم معصومه خواهرامام رضا محل تن فروشی بسیاری از زنان شده است. با تعدادی که در شهرهای دیگر ایران هستند کاری نداریم، آمار صحیحی هم در دست نیست. آن دو مورد بالا را هم خود رژیم آمار داده است که حتماً تعداد بیشتر از آن هست. باور کردنش مشکل است اما در میان صیغه روهای زن افرادی با مدرک کارشناسی ارشد دیده شده است!

این کارکرد اسلام در رابطه بخشی از زندگی زنان است. آری هم‌میهنان گرمی، این بُرد فرهنگی بسیار سنگینی است، پیشگامانش امثال رازی و کسروی را مسلمانان کشتند و بسیاری دیگر را. اکنون خورشید تابیده و ظلمات را روشن کرده است. برای ما سربازان جان برکف، محمد دیگر پیامبر نیست، یک شخصیت تاریخی است مانند لنین، اسکندر و چنگیز.

اگر پدر بزرگ روستایی من دو نسل پیش یک همسر ۱۲ ساله می‌گرفت یا چهار زن عقدی داشت او پیامبر نبود و ادعایی نداشت، اما محمد مدعی پیامبری و داشتن ارتباط با پروردگار

عالم بود. محمد کسی است که الله را بر سقف هستی نشانده و خودش نفر دوم این جهان هستی گردیده!

ادبیات ایران را نگاه کنید تمام شاعران ما متناقض هستند و مجیزگوی الله و پیامبری که میهن ما را ویران کرد، منجمله سعدی بزرگ:

خلق نباشد به اعتدال محمد - ماه فرومانده از جمال محمد
خلقت عالم برای نوع بشر شد - خلقت نوع بشر برای محمد.
یا شهریار که سروده:

علی ای همای رحمت تو چه آیتی خدا را.... این ها مطلقاً دید تاریخی و جامعه شناسانه نداشتند و ندارند. این ها پدیده های تاریخی هستند و ما اندیشه هایشان را بررسی می‌کنیم در رابطه با جنگ، در رابطه با کشتار، رابطه با زن، مسائل جنسی، و... و تا برسیم به حقیقت.

من خودم همانطور که گفتم تا سال ۱۳۶۸ کرکره ذهنم را پایین کشیده بودم. من در مدار جاذبه علی و محمد بودم و این آخوندها بودند که مرا از مدار این جاذبه‌ها بیرون کشیدند. برای اینکه کارکرد اسلام را گذاشتند دور و بر حرم امام رضا. همانجایی که برادر ۱۹ ساله مرا جلوی حرم جلوی چشم پدر و مادرم به دار کشیدند و از آن لحظه بود که من داستان آهوی امام رضا را بُردم زیر سؤال و دیگر رهایش نکردم. ۲۸ تن از ۳۱ تنی که در عروسی من شرکت کرده بودند در سال ۶۰ و ۶۱ بدست خمینی و به دست خامنه‌ای تیرباران شدند.

ماجرای کشتار آبان ماه امسال که جوانان بسیاری را کُشتند رویارویی مطلق اسلام بود با ملت ایران.

اگر می‌خواهید واقعیت های کُشتار بنی قریضه را به دست محمد و علی متوجه شوید یا فروش زنان اسیر بدست محمد را که به بهای ۶۰ درهم با بچه شیرخوار انجام گرفت و یا سرکوب مردم فارس را به دست زیاد ابن امیه به دستور علی ابن ابیطالب، امروز را نگاه کنید، این آخوندها مثلاً ایرانیزه شده‌اند، در طول شش قرن پس از صفویان آب و نان این ملت را خورده‌اند، اما دیدید که در شلیک گلوله به مغز و قلب ایرانیان درنگ نمی‌کنند. اینجاست که ما می‌توانیم علی را بشناسیم، محمد را بشناسیم، محمدی که با صدای بلند به سربازان خود گفت «شما را وعده می‌دهم به خانه‌های مردم پارس که زنانشان را زیرانداز خود خواهید کرد!» ما سربازان جان برکف فرهنگ و هویت و موجودیت ایران از باز کردن این تاریخ با هرکسی که از آن بدش می‌آید تعارف نداریم و تا آخرین نفس در مسیر فرهنگ پیش خواهیم رفت، خوشبختانه نسل جوان ما زمین تشنه‌ای است که هر قطره باران سالم را جذب می‌کند.

ابراهیم نبوی

مردمی که درک درستی از حقوق مدنی نداشته باشند

بخشی از مقاله

گوسفندها مثل پلنگ نعره نمی‌کشند، مثل الاغ عرعر نمی‌کنند، مثل شیر نمی‌غرند، مثل خرگوش نمی‌دوند، مثل ماهی زیرآبی نمی‌روند، و مثل اسب به سرعت فرار نمی‌کنند. و شاید به همین دلیل است که همیشه به صورت «گله» هستند و یک «سگ» از آنها مراقبت می‌کند تا گرگ‌ها آنها را نخورند.

سگ‌ها مراقب هستند گرگ‌ها گوسفندها را نخورند و دزد آنها را نبرد تا سرانجام قصاب آنها را بکشد. سگ‌ها موجود وفاداری هستند نه به گوسفندها به قصاب‌ها!

علت اینکه دموکراسی به درد گوسفندها نمی‌خورد این است که آنها یا باید به سگ‌ها رای بدهند یا به قصاب، در غیراینصورت باید به سوی گرگ‌ها بروند که او هم آنها را خواهد خورد.

اعلام همبستگی میان گوسفندان هم تا وقتی ترس از گرگ و اعتماد به سگ و چاقوی قصابی است بیهوده است فقط باعث می‌شود کشتارگاه مکانیزه شود. چندی پیش که انتخابات بود، همه گوسفندان به سگ رای دادند، جز او کسی را نمی‌شناختند و پشت سر هر گوسفند همیشه یک گرگ است. دموکراسی در دنیای گوسفندها یعنی انتخاب یکی از این سه گزیده سگ... گرگ... یا قصاب

تا چقدر می‌توان تاوان آزادی میهن را داد

سالهاست که پارمیس را می‌شناسیم، بیش از پانزده سال، او از نخستین دخترانی بود که از ایران با ما تماس گرفت و شرح فعالیت‌هایش را داد، اگر خوانندگان ما به یاد داشته باشند همان سال‌ها از نویسنده‌ای بنام پارمیس سعدی نوشته‌هایی از ایران داشتیم. ناگهان از او بی‌خبر شدیم و فراموش شد. چند روز پیش ایمیلی از او آمد که خلاصه بلاهایی که به سرش آمده نوشته‌است. آقای لشگری مرا به یاد داری من پارمیس هستم که پس از دستگیری نخستین بارم دیگر با شما تماس نگرفتم و رفتم پی درس و مبارزه‌ای پنهانی‌تر. من سالها علیه رژیم با هر ابزاری که بود مبارزه کردم، با قلم، با وبلاک نویسی، و نوشتن کتابی به نام رهبری مبارزات بدون خشونت که پنهانی چاپش کردم و میان مردم پخش نمودم، از مردم با درست کردن فراخوان دست‌نویس دعوت به مبارزه و تظاهرات می‌کردم، البته همیشه تحت نام مستعار کار می‌کردم تا این که کتابی به نام «مجازات شده‌ی بی‌جرم» نوشتم و در آن در قالب داستان زندگی پُر درد هم‌میهنان بهایی را به تصویر کشیدم. و نمی‌دانم نام مستعار من چگونه لو رفت. یک نفر از کسانی که برادرم را می‌شناخت و در اطلاعات سپاه است به برادرم زنگ می‌زند و می‌گوید خواهرت برای بهائیت فعالیت می‌کند، وقتی احساس کردم خطر نزدیک است، ایران را ترک کردم آمدم اینجا آذربایجان، پس از مصاحبه‌های گوناگون درخواست پناهندگی مراد کردند، نه کمپی به من دادند نه هیچ امکان دیگری. حالا من مانده‌ام و سرگردانی و بی‌وطنی و بی‌کسی و بی‌پولی. من نمی‌دانم تا چقدر من باید تاوان آزادی میهن‌ام را بدهم، دیگر هیچ ندارم، جوانی هم به سرعت برق در حال پایان یافتن است! دوست قدیمی شما - پارمیس

رفع یک اشتباه

در شماره پیش بیداری، در نوشته «شکوه‌ای از یک همکار رسانه‌ای در سن حوزه» حدس زده بودیم خانم افلیا پریزاد زرتشتی هستند. ولی با توضیح دوستانی متوجه شدیم ایشان از هم‌میهنان زرتشتی ما نیستند «باپوزش از زرتشتیان گرامی». ضمناً آقای عقیقی همکار ما گفتند شخص جمع‌کننده بیداری‌ها خود خانم افلیا پریزاد نبودند و شخص دیگری از مسئولان آن سازمان فرهنگی بوده است.

در تشییع جنازه سلیمانی جانی، آن دو سه میلیون نفری که پشت تابوتش می‌دویدند، فقط باعث دلگرمی خامنه‌ای و سرداران سپاه نشدند، آن پنجاه، شصت میلیون نفری که در خانه‌ها پنهان شدند و نیامدند به خیابان‌ها که فریاد بزنند نه غزه نه لبنان جانم فدای ایران باعث راحتی خیال و خوشحالی سران رژیم و ماندگاری بیشتر آخوندها شدند. همیشه اکثریت خاموش و بی‌تفاوت و ترسو باعث بدبختی‌های کشور خویش‌اند، نه اقلیت جان‌برکف.

هستند و تا سیکل بیشتر نمی‌خوانند.

این‌ها ایراد پهلوی نیست ایراد ما هم نبود، این همه سرعت در پیشرفت یک جامعه اگر با پیشرفت یک فرهنگ یک جامعه متناسب نباشد، کاری که وظیفه روشنفکران ما بود، کار آن جامعه به‌انفجار و انقلاب کشیده می‌شود.

محمدرضا شاه هرچه خودش دوست داشت می‌خواست من هم داشته باشم، اما برای من که هنوز با توپ پلاستیکی پاره در کوچه یا خرابه محله فوتبال بازی می‌کردم افتتاح استادیوم سد هزار نفری المپیک قابل هضم نبود، داشتن استخر مخلوط زن و مرد زود بود.

به‌زور نمی‌شود فرهنگ مُدرن را به جامعه اسلام زده تزریق کرد، هنوز هم نمی‌شود چه رسد به ۶۰ یا ۷۰ سال پیش.

ما ۲۰۰ سال پیش در کار سینه زنی و قمه‌زنی و زنجیرزنی سرآمد کشورهای مسلمان بودیم، هنوز هم در قرن بیست و یکم به همان ترتیب در این مراسم در جهان سرآمدیم، حتا زمانیکه ۴۰ سال است دیگر محمدرضا شاه هم نیست و ما همه در پیشرفته‌ترین کشورهای جهان اقامت گزیده‌ایم، هر جا که هستیم هنوز در صف عاشقان امام حسین، سرگردان در صحرای کرپلا و اجرای شب احیا هستیم، امروز دیگر نمی‌شود همی کاسه کوزه‌ها را پس از این همه سال به سر شاه انداخت.

محمدرضا شاه می‌خواست تا پیش از دهه ۱۹۸۰ ایران را جلوتر از اروپا ببرد ولی آرزوی اکثریت ما مردم برگشت به ۱۴۰۰ سال پیش بود نه دروازه تمدن! همین بود که دروازه تمدن شاه را مسخره می‌کردیم!

پهلوی دوم، من ایرانی را نمی‌شناخت، او در آسمانها سیر می‌کرد، خودش هم گرفتار این دین بود و باوری عمیق داشت، پادشاه مسلمانی که مرا با مردم سوئیس اشتباه گرفته بود و این اشتباه تاریخی باعث شکست هردوی ما شد.

حکومت اسلامی ایران به کدام گروه‌های تروریستی و مزدور کمک می‌کند؟ به گروه‌های، حشد شعبی عراق، حزب‌الله لبنان، حماس فلسطین، حوثی‌های یمن، بوکوحرام نیجریه، کتائب عراق، کتائب خراسانی، عصائب اهل حق، النجباء، بدر، گروه‌های اسلامی در سودان، بورکینا فاسو، قرقیزستان، گرجستان، تاجیکستان، ترکمنستان، چین، تبت، چین، پاکستان، هندوستان و طرفدارانش در کانادا، آمریکا، استرالیا، اروپا و سوریه. همه جای جهان بجز مردم ایران.

قرآن بهترین کتاب برای کافر شدن است.

نادر حسینی

بدون نام نویسنده

نوشته‌ای از ایران

شاه کجا اشتباه کرد؟

درست است زمانی که رضا شاه پل می‌ساخت، راه آهن ایجاد می‌کرد، جاده می‌ساخت و به زور چادر از سر زن برمی‌داشت هنوز در کشورهای همسایه‌ی ما زن را سوار شتر هم نمی‌کردند، مرد سوار می‌شد زن دنبال شتر راه می‌افتاد با بچه‌ای در پشت و بقچه‌ای روی سر!

در همان زمان که قمرالملوک وزیری اجازه پیدا کرده بود آواز بخواند و گرامافون پُر می‌کرد، زنان ایرانی انگشت به دهان می‌کردند که از پشت در، مرد نامحرم صدای او را شناسد و تحریک نشود!

نمی‌شود که تا از درشگه و گاری پیاده نشده سوار اتوبوس دو طبقه شد!، نمی‌شود در کوچه‌ها «شهر فرنگی‌های دوره‌گرده» ردیف باشند و کسی برایشان سینما کریستال و رادیوسیتی افتتاح کند!

نیویورک غول اقتصادی دنیا اگر ساخته شد به موازات آن روشنفکران آمریکایی فرهنگ جامعه خود را توسعه دادند، روشنفکران ما فقط نشستند و شعر گفتند و یا در پی داشتن حکومت اشتراکی برای ملتی مسلمان نقشه کشیدند.

در ایران ۲۰ سال بود که کازینو آب علی و کازینو رامسر افتتاح شده بود اما زنان ایرانی تا در کازینو با چادر می‌رفتند، بعد چادر از سر برمی‌داشتند و داخل می‌شدند، تا شوهرانشان پوکر بازی کنند!

در دو جنگ جهانی اول و دوم زنان کشورهای درگیر جنگ همسو با مردان در جبهه‌های جنگ بودند ولی در آن زمان زن‌های ایرانی سر سجاده نماز فکر بهشت و جهنم بودند. و مرد ایرانی پای منقل!

نمی‌شود که از کاروانسرا و مسافرخانه در زمانی کوتاه به هتل هیلتون و هتل شرایتون رفت! نمی‌شود که از قهوه‌خانه سید اسماعیل به کاباره باکارا رفت! نمی‌شود که از در شهرنوی دروازه قزوین بیرون آمد و در فاصله سی متری آن داخل کاباره شکوفه‌نو شد! نمی‌شود که از پشت ماشین دودی دویدن ناگهان پرواز مستقیم مهرآباد به نیویورک داشت! و در داخل همان هواپیما از ساک حاجی خانم ساندویچ کتلت و کوکو بیرون آورد! نمی‌شود دانشگاه هاروارد را به شیراز آورد زمانیکه دختران هنوز چادری

برگردان - محمد خوارزمی

دکتر احمد ایرانی

کارنامه ننگین عمامه داران (۶)

مخالفت بهبهانی و طباطبایی با مشروطیت

زنده یاد احمد کسروی در شرح اتحاد دو مجتهد بزرگ «سید محمد طباطبایی و سید عبدالله بهبهانی» در آغاز وقایع انقلاب مشروطیت، کیفیت پشت کردن ملاها به مردم و مخالفت آنها را با ایجاد قانون اساسی بارها ضمن تشریح وقایع سال ۱۳۲۵ هجری قمری بیان کرده است.

«در جریان انقلاب مشروطیت، اکثریت بزرگی از عمامه‌داران و هم‌چنین آخوندهای درجه دوم نه‌تنها با انقلاب مشروطیت و روی کار آمدن حکومتی که به مجلس قانونگذاری و قانون اساسی متکی باشد مخالفت می‌ورزیدند، بلکه با محمدعلی شاه همدست شده و از حکومت استبدادی او به شدت هواداری می‌کردند.»

«کسروی در تشریح مخالفت روحانیون با انقلاب مشروطیت و قانون اساسی در کتاب «تاریخ مشروطه ایران» می‌نویسد، بجز بعضی از ملاهای دون پایه طبقه روحانیون تحت تاثیر ملاهای مقتدر طراز اول به‌طور کلی با ایجاد قانون اساسی در ایران مخالفت می‌ورزیدند.»

اعترافات شیخ فضل‌اله نوری

شیخ فضل‌اله نوری پیش از اینکه برچوبه‌ی دار آویزان شود اظهار داشت «نه من مرتجع بودم و نه این که سید عبدالله بهبهانی و سید محمد طباطبایی طرفدار قانون اساسی بودند، فقط موضوع این بود که آنها کوشش داشتند مرا از میدان به در کنند و من جهد می‌ورزیدم آنان را بی‌اعتبار کنم، صرف نظر از این واقعیت هیچ موضوعی که به ارتجاع و یا قانون اساسی مربوط شود در میان نبود»

رضاشاه و سرکوب عمامه‌داران

از زمانی که قانون اساسی در ایران به‌وجود آمد ملاحظاتی که با مشروطیت مخالف بودند پیوسته انتظار می‌کشیدند تا بنیاد قانون اساسی که منافع آنها را محدود کرده بود براندازند.

پس از اینکه رضا شاه روی کار آمد، اختیارات بی‌حد و حصری را که آخوندها در زمان قاجاریان برای خود کسب کرده بودند محدود کرد و در دهه‌ی سال‌های ۱۳۱۰ شمسی به بعد بلند پروازی‌های ملاها را سرکوب کرد و جراحات التیام‌ناپذیری به روح جاه‌طلبی آنها وارد نمود.

در بسیاری از نقاط جهان اکنون دوره ایست بی سابقه در آزادی و پذیرش فرهنگ خدانشناسی، و در همه جای جهان مردم به سوی نهضت بی‌دینی به حرکت درآمده، نسل‌های جدید جهان را دیگر نه به اجبار و نه به فریب نمی‌شود به سوی موهومات و ناشناخته‌هایی که آخوندها در هر دینی معرفی می‌کنند کشانید. در بسیاری از کشورهای کمونیستی سابق بمحض اینکه آزادی انتخاب پیدا کردند بدون اینکه از درون دین و واقعیت‌های آن با خبر باشند، چون به اجبار آنها را بی‌دین کرده بودند، به سرعت به دین‌های سابق گذشته پدران و مادران خود برگشتند اما پس از چندی رفته رفته با مقایسه‌هایی که از دوران بی‌دینی خود با این دوران می‌کردند تازه متوجه شدند که زندگی انسان بدون دین چقدر بی‌پیرایه‌تر، سالم‌تر، انسانی‌تر و واقعی‌تر است. و بیشتر آنها دوباره راه و رسم اندیشیدن و دوری جستن از ریاکاری و دروغ و دغل پیش‌گرفتند و به آسایش فکری بیشتری دست یافتند.

این ماجرا نمایانگر این واقعیت است که مؤثرترین روش‌ها برای بی‌دینی، اجباری کردن دین است و مؤثرترین روش‌ها برای دیندار شدن آزاد کردن بی‌دینی است.

امروز جمهوری چک یکی از همان کشورهای کمونیستی سابق است که در ابتدای آزادی آنها به سرعت به سوی دین‌های نیاکانی خود رفتند ولی چون اینبار بی‌دین شدن برای آنها اجباری نبود بیشترشان دوباره دست از دین کشیدند و این کشور طبق آمارهای گوناگون سازمان ملل یکی از کشورهای بی‌دین‌ترین خدانشناسان را در خود دارد و بهترین مکان برای روشنفکران و آته‌ئیست‌هاست.

اسلامزدگان با ایمان، فرمانبرداران دلخواه جهان دارانند.

کسانی که در بند ایمان گرفتارند، خردشان هم در همان تنگنای ایمان زندانی شده است، اگر هم چندین دانشنامه داشته باشند توان اندیشیدن ندارند. مردو آنهاید.

سالانه بیش از یک و نیم میلیون پرچم آمریکا و اسرائیل و انگلستان در ایران تولید و پخش می‌شود. ایران پس از آمریکا دومین کشوری است در جهان که پرچم آمریکا را تولید می‌کند.

کوروش سلیمانی

مهندس فرهنگ - م - فرانسه

مراجع تقلید آیین‌های یهود و اسلام

از آنجا که خداوند عاقل و حکیم و دانا وحی‌های خود را شفاف و روشن و صاف پوست‌کنده برای راهنمایی ما نفرستاده است، عالمان دین می‌توانند هرطور که عقلشان برسد و یا دل تنگشان بخواهد فرایند آسمانی را تعبیر و تفسیر کنند.

زنده یاد رضا فاضلی می‌گفت «معنی تفسیر قرآن این است که خدا عقلش نمی‌رسیده که چطوری حرفش را بزند و حالا آخوند بی‌سواد آمده به او کمک کنند.» یکی از همین گونه موارد تفسیرهای گوناگون از غذاهای گوناگون از غذاهای کاشر است و غذاهای حلال. البته موضوع غذاهای کاشر بخصوص گوشت در زمان‌های گذشته امر درست و پسندیده‌ای بوده است که حیوان قربانی شده باید سالم باشد، چاقویی که سر حیوان را می‌برند باید تیز باشد که حیوان زبان بسته زجر نکشد. توصیه دیگر این است که خون حیوان تمام و کمال از بدنش خارج شود، و ذره‌ای هم پیه به بدنه گوشت نچسبیده باشد. در اسلام با تقلید از یهودیت تا حدودی همین موارد هم تقلید شد و با مهاجرت مسلمین به دیار کفر در ابتدا موضوع گوشت حلال بی‌دردسر نبود و بناچار برای بسیاری از مسلمانان گوشت کاشر یهودیان مورد پسند قرار گرفت و بعد با تغییراتی به عنوان گوشت حلال در فروشگاهها و رستورانها عرضه گردید.

نکته عجیبی که در مورد کاشر یهودی‌ها وجود دارد، تاریخ مصرف گوشت است، چون در ایام قدیم از تاریخ مصرف در مواد خوراکی خبری نبود، این بهانه را دست‌خام‌ها داده است که برای روی گوشت‌های کاشر تاریخ مصرف را ضروری ندانند و نزنند. بنابراین مشتری از تازگی یا کهنه بودن آن آگاهی پیدا نمی‌کند، فقط اگر رنگ گوشت بکلی قهوه‌ای شده باشد حس ششم‌اش به او می‌گوید این گوشت کهنه است. بهر روی تفسیر و تعبیرهای عالمان دین و مراجع مذهبی از غذاهای کاشر حتا موجب قطع رابطه خانواده‌ها شده است. چونکه یهودیان اولترا ارتدکس اگر به کاشر بودن غذا شک داشته باشند لب به غذا نمی‌زنند و این موضوع باعث شده است فرزندان تحت تأثیر حاخام‌ها دقیقاً اصل و فرع دین را اجرا می‌کنند و به همین دلیل از رفت و آمد به خانه پدر و مادر و خویشاوندان خود داری می‌کنند و نتیجه‌اش بروز اختلاف و از هم پاشیدن رابطه‌های گرم خانوادگی شده است.

تأثیر اسلام بر اخلاق و رفتار ایرانیان

بسیاری از خصلت‌های خوب ایرانیان پس از یورش اعراب و تحمیل دین اسلام بر آنها به تدریج از بین رفت، از مزایای فرهنگ اسلامی به‌جایی رسیده‌ایم که امروز شاهدش هستیم. دروغ‌گویی، رشوه‌خواری، فساد، فریبکاری، غیبت‌کردن، زن‌آزاری، و... و در تمام سطوح جامعه دیده می‌شود و از همه مهمتر نقش رهبران مذهبی در ترویج این فرهنگ وارداتی است که الگویی تمام عیار در این زمینه هستند.

عوامل متعددی در این لغزش فرهنگی نقشی اساسی داشته‌اند از جمله آنها که با دین اسلام وارد ایران شد می‌توان به تقیه، کلاه شرعی، توبه، امر به معروف نهی از منکر، تقدیر، استخاره، فال گرفتن، باور به خرافات، قضا و قدر، صوفی‌گری، دعا، نفرین، شخصیت پرستی، تعصب، چشم زخم، قربانی کردن حیوانات، نذر کردن، انتظار به آمدن امام زمان، مقدس شمردن افراد، گریه کردن برای کسانی که قرن‌ها پیش مانند میلیاردها انسان دیگر زندگی‌شان پایان گرفته، ربا خواری، دخیل بستن و به دنبال شفا گرفتن از مُردگان بودن، فحش‌های مذهبی بنام صیغه، بوسه زدن بر سنگ گور و چوب ضریح و مُهر نماز، ساختن واژه‌های مؤمن و کافر، دستورهای کشتن دگراندیشان به نام کافران، واجب، حرام، مستحب، مکروه، اغنای سیری ناپذیر امیال جنسی مردان، غارت غنائم جنگی، و بسیاری دیگر.

با توجه به ورود فرهنگ اسلامی به ایران به خوبی می‌توان تأثیر منفی اسلام را بر فرهنگ ایرانی ملاحظه کرد، اسلام هیچ نکته‌ی مثبتی برای ایرانیان به همراه نداشت برخلاف دین پیشین آنها، دین زرتشتی که در آن معرفتی فراوان دیده می‌شد.

کدام خدا آفریننده جهان هستی است

کتاب: بازتاب فکری دین منتشر شد

نویسنده: دکتر بهرام ورزا

دعای روزانه آخوندها هنگامی که پای منبرشان لبریز از مردم است
«خدا یا تو را به سر جدم، این حماقت را از مردم بگیر!»

نویسنده هلاوردی نویسنده عرب - خلاصه شده
ترجمه سیماب

واپسین روزهای مرموز زندگی محمد (۲)

تبوک، آخرین غزوه محمد - پس از مهاجرت محمد به مدینه، محمد دیگر آن واعظ صلح جویی که اهالی مکه را بسوی یکتاپرستی می خواند نبود، عملیات متعدد نظامی و بشمارای غنائم قوت و اراده او را چند چندان ساخت و او را به ثروتمندترین و نیرومندترین مرد حجاز مبدل نمود. و محمد در صدد آن شد تا غزوات نظامی خود را به سوی شمال شبه جزیره عربستان بکشانند.

نخستین هدفش از این نقشه فتح اورشلیم (بیت المقدس) بود، چون شماری از یهودیان از او خواستند حقانیت نبوت خود را ثابت کند، و به او گفتند اگر تو براستی پیامبر هستی باید به شام بروی چون صراط حق در شام است و ماوای پیامبران در شام است. این درخواست محمد را واداشت تا برنامه جسورانه رویارویی با امپراطور مقتدر بیزانس را آغاز کند.

در جمادی الاول سال ۸ هجری (سپتامبر ۶۲۹) محمد فرمان غزوه (مؤته) را که در ۱۵ کیلومتری و در شرق بحرالمیت در اردن امروزی بود بدهد، او در این غزوه سه هزار عرب را در برابر سد هزار از بیزانسی ها گسیل کرد. بیزانسی ها لشکر محمد را از دم تیغ گذراندند و تعداد زیادی از مسلمانان به همراه سه سرداری که محمد تعیین کرده بود در جنگ موته جان باختند.

پس از دادن کشته های زیاد خالد بن ولید فرماندهی جنگ را به عهده گرفت و سه روز مدام جنگید و برای جلوگیری بیشتر از دادن کشته فرمان عقب نشینی داد و محمد به او لقب «سیفاله المسلول» یعنی «تیغ آخته الله» به او داد.

محمد در دروازه شهر مدینه به پیشواز لشکر شکست خورده شتافت، امام مسلمانان خشمگین همراه محمد از نظامیان شکست خورده با عصبانیت برخورد نمودند و با فریادهای «گریزیان شما از جهاد فی سبیل الله گریخته اید» بر سر و روی شان ریگ بیابان ریختند.

افتضاح شکست مؤته محمد را از تلاش دوباره برای فتح شام باز نداشت. وی در ماه رجب سال ۹ هجری (سپتامبر ۶۳۰) اردو کشی برای غزوه دیگری بنام «تبوک» را فرمان داد و خودش فرماندهی لشکر ده هزار نفری را به عهده گرفت تا به جنگ «هراکلیوس» امپراطور بیزانس برود.

این آخرین غزوه محمد بود وی برای تهیه مصارف این جنگ

همه مردم عربستان را بسیج کرد عثمان مرد ثروتمند مدینه از خلفای آینده مسلمین ده هزار دینار یعنی بیشترین مبلغی را که تا آن زمان جمع آوری شده بود به محمد داد. در عوض این سخاوت عثمان که به سبب به زنی گرفتن دو دختر پیامبر به «ذی النورین - یعنی صاحب دو روشنایی» مشهور شد. سایر اصحاب نیز با گشاده دستی کمک کردند و زنان زیورهای خود را اعانه دادند.

پیش از عزیمت بسوی جنگ تبوک پیامبر بجای خود محمدابن سلمه را در راس امور مدینه گمارد و علی را که پسر عمو و دامادش بود ناظر بر امور خانوادگی کرد، این تصمیم زمزمه ها و تمسخرهایی را برانگیخت و گفته میشد پیامبر برعلی اعتماد ندارد و او را از مسئولیت های سیاسی دور نگه میدارد، بعضی ها می گفتند بخاطر آن است که پیامبر علی را سفیه و غیر قابل اعتماد می دانند. در شماره آینده رفتن مسلمانان به جنگ به زور آیه ای که محمد برای آنها آورد و نتیجه مصیبت بار جنگ تبوک.

واقعیت انکار ناپذیر

تنها آخوندها نیستند که ایران را ویران کردند، دروغگویی و دروغ پراکنی و خیالات بی پایه و اساس پایه های فرهنگی ما را چون موربانه ها می جوند و پوک می کنند و یا اکثریت ما در برابر آمدن خمینی ایستادگی نکردیم، اگر چه به خیابان ها نرفتیم تا بگوییم روح منی خمینی اما اکثریت بزرگی از ما در خانه ها پنهان شدیم تا اقلیت بی سواد و بیگانه پرست به پیروزی برسد. و در همین خیزش آبان ماه ۲۰۱۹ اکثریت ما در برابر خامنه ای و سربازانش نایستادیم تا جوانان ما را به راحتی کشتند و سرکوب کردند و همین ماجرا در سال ۱۳۹۶ که در بیش از سد شهر ایران جوانان به پا خواستند اتفاق افتاد و اکثریت ما آنها را تنها در دهان گرگ های مسلمان رها کردیم. چهل سال است هرگاه جوانان به خیابان آمدند و فریاد حمایت حمایت سر دادند ما به حمایت آنها نرفتیم با این وضع آزادی از کدام جاده می تواند به ایران وارد شود؟

ما اکثریت به همراه اقلیت حاکم درهای آزادی را به روی میهن خود بسته ایم و فقط به انتظار معجزه آسمانی و سرباز آمریکایی از پشت پرده های اتاق مان به خیابان ها نگاه می کنیم که معجزه کی اتفاق می افتد. س - ل

دین شواب ناب نیست. سم «اتانول» است که مستی می دهد
به قیمت کوری انسان ژان پل راشل

سوۀ تفاهمی ۴۰ ساله به نام مستضعفین

روزهای اول انقلاب خمینی وعده داد که در حکومت عدل علی سند همه چیز شش دانگ به نام مستضعفین زده خواهد شد. مستضعفین هم جاده صاف کن انقلاب شدند و تاج و تخت را از جا کردند.

انقلاب که جلوتر رفت اموال مستکبران و طاغوتیان به نام مستضعفان پشت سرهم مصادره شد، و بنیادی هم به نام مستضعفان تاسیس شد تا کار انتقال اموال مستکبران را به مستضعفان به عهده بگیرد. برای محکم کاری بسیج مستضعفین هم تشکیل شد که مبادا مدعیان تاج و تخت هوس برگشت به کاخ های خود کنند!

گذشت و گذشت، کاخ ها، خانه ها، ویلاها، باغ ها، زمین ها، ماشین ها، حساب های بانکی، اموال منقول و غیر منقول هم به نفع و به نام مستضعفان از دست صاحبان آن گرفته شد تا سر فرصت این غنائم به شکل حکومت عدل علی میان انقلابیون تقسیم شود، انقلاب کاملاً به پیروزی رسید ولی از تقسیم حق مردم خبری نبود. سر و صدای مردم درآمد که چرا حق ما را نمی دهید و به ما خیری نرسید، چرا خودتان رفتید توی کاخ ها نشستید، چرا در کنار سفره انقلاب جنایی برای نشستن ما نگذاشتید؟ خمینی برای بستن دهان ها، همین مستضعفان را روانه جنگی سخت کرد که همه فراموش کردند قرار بود انقلاب برای آنها همه چیز را مجانی بدهد، و حالا فقط مرگ بود که مفت و مجانی بین همه آنها با نمونه برداری از عدل علی تقسیم میشد و هریکی، یک قبر تحویل گرفتند بدون اینکه برای آب و برق قبرشان از آنها پول بگیرند!

دیندار نیازی به فهمیدن ندارد!

مسلمان ایرانی، زبان محمد را نمی فهمد ولی او را پیامبر خود می داند. چون فرد دیندار نیازی به فهمیدن ندارد.

مسیحی مصری، زبان انگلیسی و یا اسپانیایی پاپ را نمی فهمد اما او را رهبر مذهبی خود می داند، چون فرد دیندار نیازی به فهمیدن ندارد.

یهودی آفریقایی و یهودی روسیه زبان عبری را نمی فهمند اما چشم بسته تحت تبلیغ این و آن موسا را پیامبر خود می دانند. چون فرد دیندار نیازی به فهمیدن، فکر کردن، تشخیص دادن ندارد.

دنبوشته های «حامد» از ماجرای گرفتن پیکری جان همسر و دخترش از دست جمهوری اسلامی

«حامد» در کانادا ماند، «پریسا» همسرش به همراه دخترش «ریرا» برای دیدار بستگانش به ایران رفتند، آن دو به همراه ۱۷۴ تن دیگر جزو مسافرانی بودند که هواپیمایشان هنگام برگشت به کانادا در آسمان تهران هدف موشک کور آخوندهای بی سواد از علم پرواز قرار گرفت و هر ۱۷۶ نفر سوختند و درهم کوفتند. حامد به محض شنیدن خبر و برای تحویل گرفتن جنازه های عزیزانش فوراً به سوی ایران پرواز کرد و به سختی توانست پیکر همسر و فرزند نازنین اش را از دست ملایان درآورد و برای دفن به کانادا بیاورد. حامد و همسرش هر دو دندانپزشک هستند حامد می نویسد:

پریسای عزیزم بیست روز دندان بر جگر فشردم، خون دل خوردم و دم نزدم، بیست روز در آن شوره زار، در آن شهر سیمانی، در جمع مردمان دل شکسته با لب های بسته با مشت های گره کرده، غرق در ناتوانی خویش فریادم را فرو خوردم تا کسی صدایم را نشنود. پریساجان به خاطر برگرداندن تو و دخترمان به تورتو بیست روز خفقان گرفتم، ساکت ماندم و بر سخنان دولتیان یاوه باف، لاطائلات آدم کش ها و ترشحات چرکین دهان های بدبو چیزی نگفتم.

پریسای عزیز حالا تو اینجایی، پیش خودم، می دانستم اگر آنجا می ماندید چه بر سر جنازه ها می آوردند. تاریخ این چهل و یک سال منحوس را «واو به واو» می دانم، بساط نماز میت، در منگنه قرار دادن خانواده های بی پناه که عزاداری نکنند،... پریساجان نگذاشتم در آنجا به پیکر پاک تو و دخترمان اهانت شود، نگذاشتم عمامه به سرهای فرصت طلب و ژنرال های جانی با دک و پز قرون وسطایی شان بر پیکرت نماز بخوانند، نگذاشتم عزاداران حرفه ای، سیاهپوشان مادرزاد، مطربان گورخانه و تکبیرگویان بد صدا دور شما حلقه بزنند، نگذاشتم شماها را بر شانه هایشان بگیرند و بوی کثافت مغزشان شما را بیازارد.

نگذاشتم آن پرچم را بر تابوت شما دراز کنند و در آن گورهای بی نام و نشان در قطعه ی شهدا تو و «ریرا» را دفن کنند، بر سنگ قبرت شهید بنویسند و پس از چندی هم آن سنگ قبر را بشکنند...
دکتر حامد اسماعیلیون

به زودی قرآن هایمان را به نویسندگان
به عربستان می فرستیم. منتظر باشید.

دکتر حسام نوذری

ژن آریایی - ژن سامی

از دکتر حسام نوذری پرسیده شده، تاثیر ژن های مهاجمان خارجی بر روی ایرانی ها چقدر بوده است، چون سرزمین ما در طول ۲۵۰۰ سال اخیر بارها مورد تهاجم خارجی قرار گرفته از اسکندر گرفته تا اعراب و چنگیز مغول چرا مردم ایران بیشتر از همه از تاثیر عرب ها بر نژاد خودشان ناراحتند. دکتر نوذری پاسخ می دهد، ببینید یک جمله هست در ایران که همواره گفته می شود، عرب ها نژاد ما یا ژن های ما را داغان کردند و الا ما تمدن بودیم و مانند امروز نبودیم.

یک جورهایی شبیه یک عقده تاریخی برای ما شده است. این جمله که عرب ها نژاد و ژن های ما را خراب کردند و از مرغوبیت انداختند هیچ ارزش علمی و واقعیت علمی و بیولوژیک و ژنتیک ندارد اگر شما به ژن های انسان نگاه کنید، اثر کوچندگی بسیار مهمتر از تهاجم بر آنهاست. اثر کوچندگی در برابر تهاجم تقریباً هزار به یک است زمانیکه گذشتگان ما ۶۵۰۰۰ سال پیش وارد ایران می شوند حوالی لرستان خرم آباد - کوههای زاگرس در آن منطقه یک عده از آنها ساکن می شوند اما بقیه آنها به سفر ادامه می دهند از فلات ایران خارج می شوند - آنها که در ایران باقی میمانند.

مرتب کوچنده بودند و در شرق و غرب یا شمال و جنوب ایران در چالش با آب و هوا در حال سفر بودند. یک زمانی پیش می آید که ایران گرفتار یک خشکی و گرمایش شدید می شود. در این زمان یک مهاجرت بزرگی رخ می دهد بطرف شمال فلات ایران....

این کوچندگی ادامه پیدا می کند تا حدود ده هزار سال پیش که بسیاری تقریباً در مکان های مورد علاقه خود سکونت داریم پیدا میکنند. یعنی ۵۵۰۰۰ سال ایرانی ها مرتباً در حال سفر بوده اند بنابر این کوچندگی در پیدایش ژن ایرانیان از نظر بیولوژیک و ژنتیک اهمیت بسیار بالاتر از آن چند تهاجم است و هیچ ارتباطی بین تمدن داشتن، ادب داشتن و خوب بودن نیست ما اصلاً ژن تمدن نداریم یا ژن مهربان بود یا ژن مؤدب بودن که بگوییم این ژن ها در اثر حمله عرب ها از بین رفته است یا این ژن ها بر اثر هجوم مغول ها از بین رفته. بنابراین باید این عقده تاریخی را ما ایرانی ها برای یکبار و همیشه کنار بگذاریم و به این ترتیب می خواهیم همه کمبودهای خودمان را به گردن اعراب بیاندازیم. اصلاً نژاد آریا وجود علمی ندارد، نژاد ما آریا نیست، یهودی نیست، سامی نیست، مغول نیست، چنگیز نیست. تمام

انسان های دنیا یک نژاد دارند و آن نژاد ساینس است. یک مثال شاید این موضوع را بیشتر روشن کند. آقای باراک اوباما را همگی بنام یک رئیس جمهور سیاهپوست می نامند در حالیکه درست است که پدر آقای اوباما اهل کنیا رنگین پوست است اما مادرش اهل کانزاس آمریکا و سفیدپوست است مادر بزرگ و پدر بزرگ آقای اوباما از سوی مادری اهل انگلستان و سویس هستند اما ما فقط می گوییم اوباما از نژاد سیاه است که این سخن غلط است، چون سلول جنسی مادرها که در مورد آقای اوباما سفید پوست است یکصد هزار برابر بزرگتر از سلول جنسی پدر سیاهپوست اوست و تعداد دی ان ای بیشتری هم مادر به فرزند می دهد، یعنی با هر اندازه گیری دی ان ای وجود آقای اوباما خیلی بیشتر از مادر سفید پوستش می باشد اما فقط رنگ پوست را مبنا قرار داده و او را سیاهپوست می بینیم و می نامیم، رنگ پوست تنها نتیجه برخورد بدن انسان است با پرتو فرابنفش، هر چقدر که ما از آفریقا دور شدیم رنگدانه های بدن ما کم رنگ تر و کم رنگ تر شده است. یعنی چگالی آنها پائین تر رفته، چرا تا ما بتوانیم نور خورشید بیشتری را بگیریم در نقاطی که آفتاب کم است، چشم آبی تنها ده هزار سال است که در روی زمین پدیدار شده است و آنها ارتباط مستقیم دارد با از دست دادن رنگدانه های چشم. یا موی طلایی فقط یازده هزار سال است که پیدا شده، موهای طلایی نیز رنگدانه های خود را در اثر پرتو فرابنفش از دست داده و طلایی شده است. بین آدم ها تفاوت هست اما میان آدم ها درجه بندی و سلسله بندی نیست و اعلام نژاد کردن را علم بیولوژی رد می کند.

ایرانیان در حال گذر از پیچ و تنگه ی مرگ و آزادی هستند

ایرانیان در حال بیرون آمدن از خندقی هستند که اعراب در ۱۴۰۰ سال پیش به دور آنها کردند تا درون خندق بمیرند و آرام بگیرند.

پس از عبور از این تنگه ی تنگ و تاریخ و هلاک کننده جاده ای است هموار در دشتی سبز و خرم برای ایرانیان.

ملت های ایران و اسرائیل و اعراب در آتش دین موسا، عیسا و محمد، جزغاله شدند و زندگی دوست داشتنی را از دست دادند.

امر به معروف: خواندن کتاب پر هر مسلمانی واجب است. نهی از منکر: خواندن نماز برای هر دینداری مکروه و مخرب است.

زبان و دل فرسنگها از هم فاصله می‌گیرد، بدانیم که هیچ انسانی کامل نیست، اما کامل‌ترین دیانت انسانیت است، باشد که از خودشناسی به خداشناسی برسیم، قضاوت همه اعمال ما نزد پروردگار است و بس.

این نامه‌ی پُراز تزویر و ریا و دروغ عارف در روزنامه جمهوری اسلامی بنام خبرگزاری ایسنا با عکس عارف در تاریخ ۲۶ آذر ۹۸ برابر ۱۷ دسامبر ۲۰۱۹ منتشر شده است.

عوض شدن آدرس

لطفاً عوض شدن آدرس خود را اطلاع دهید که بیداری‌ها به آدرس قبلی شما فرستاده نشود. امیدواریم همه خوانندگان ما زنده باشند و اتفاقی برایشان نیفتد. ولی اگر مشترکی در می‌گذرد همسر یا فرزندان شخص در گذشته اطلاع دهند تا بیداری برایشان فرستاده نشود، مگر اینکه بازماندگان علاقمند به خواندن بیداری باشند.

از جلد پنجم بیداری چند نسخه باقی مانده است
برای دریافت آن با تلفن زیر تماس بگیرید.
858-320-0013

بهترین راه بدست آوردن بیداری گرفتن آن از راه پست
است. تلفن کنید تا برایتان فرستاده شود.

راه تماس با ما
858-320-0013
bidari2@hotmail.com

بیداری

نشریه کانون خردمداری ایرانیان

چوب دوسر....

نامه عارف خواننده لس آنجلسی به جمهوری اسلامی

با درود بیکران به همه شما عزیزانم، من از ۶ سالگی در مکتب یکی از درویش به نام حسین خالاولو دروس تقوا را آویزه گوش خود کردم و چنان مرید علی شدم که حس مسئولیت در جان و روح من نقش بست و در وصف و ستایش امیرالمومنین یک صفحه کامل آهنگ‌هایی خواندم و فقط خدا شاهد بود که در زمان خواندنم روی زمین نبودم.

اخیراً هنگام مطالعه تاریخ، پایه‌های خلوص نیتم به ناحق (در حق علی) متزلزل شد و در یکی از برنامه‌هایم به اشتباه مطالبی را بیان کردم که تا به امروز در ضمیر ناخودآگاهم طبلی محکم می‌کوبد که ای عارف نکند یادت رفته باشد که مرید عرفان چه کسی بوده‌ای!

فهمیدم که باور و ایمان من کامل نیست و به تحقیق و جستجو آگاه شدم که این مطالب تاریخی حدود ۱۵۰ سال پیش از شهادت امیرالمومنین نوشته شده است و خدا را شکر که نادرستی و سستی این مطالب بر من آشکار شد.

اگر خدای ناکرده دلی را رنجانده‌ام اول از همه شرمنده خودم هستم و شما را قسم می‌دهم به ۶۰ سال تلاش هنری عاشقانه من که برای غصه‌های تان گریسته‌ام و برای شادی‌هایتان خوانده‌ام (من را ببخشید) که ثوابی بالاتر از این نمی‌دانم گاهی ناخواسته

Permit No. 2129
San Diego, CA
Paid
U.S. Postage
Prst Std

U.S.A
San Diego CA 92192
P.O. BOX 22777
BIDARI
بیداری